

باسمه تعالی

تحلیلی پیرامون رأی وحدت رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور از منظر نظریه تقصیر انتفاعی با بررسی تطبیقی در حقوق فرانسه

چکیده

پژوهش حاضر با تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، به واکاوی مبانی نظریه تقصیر انتفاعی و تطبیق آن با ساختار حقوق مدنی فرانسه می پردازد. رأی یادشده در مقام الزام فروشنده به پرداخت قیمت روز مال مستحق للغير در فرض بطلان بیع، از سطح جبران زیان مادی فراتر رفته و بر سلب منفعت ناروا از عامل تخلف تمرکز دارد. چنین جهت گیری ای نشان می دهد که منطبق رأی ۸۱۱ از اصول عدالت توزیعی الهام می گیرد و در عمل، نظام مسؤلیت مدنی ایران را به سوی بازدارندگی اقتصادی هدایت می کند. این تحول، نشانه گذار از عدالت معاوضی سنتی به نظامی است که هدف آن بازگرداندن توازن اقتصادی از رهگذر حذف سود نامشروع و پیوند میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی است. در حقوق فرانسه، دگرگونی در اندیشه مسؤلیت مدنی به سوی عدالت اقتصادی موجب شده است قاضی در مواجهه با رفتارهایی که سود نامشروع ایجاد می کند، حکم به بازگرداندن آن سود دهد تا انگیزه بهره برداری ناروا از قواعد قانون از میان برود. این رویکرد با محوریت اصل توازن و انصاف، جبران را از قالبی شخصی به وظیفه ای اجتماعی تبدیل کرده است و بدین ترتیب، عدالت مدنی را از حالت انفعالی خارج کرده و در جایگاه بازدارنده قرار داده است. در فقه امامیه نیز قاعده ضمان بالانتفاع و اصل من له الغنم فعليه الغرم همین بنیان را تأیید می کند و بیان می دارد که هر انتفاع ناموجه، تکلیف به جبران ایجاد می کند. تطبیق میان دو نظام حقوقی ایران و فرانسه آشکار می سازد که هر دو در مسیر تثبیت عدالت اقتصادی و جلوگیری از کسب سود ناروا حرکت می کنند و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ را می توان نخستین گام در پذیرش اندیشه تقصیر انتفاعی در نظام حقوقی ایران دانست. نوآوری این پژوهش در ارائه الگویی کاربردی برای بازنگری در قانون مسؤلیت مدنی و تبیین نقش قاضی در سلب منفعت ناروا تبلور می یابد.

واژگان کلیدی

تقصیر انتفاعی؛ عدالت توزیعی؛ ضمان بالانتفاع؛ حقوق فرانسه

رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور را نمی‌توان صرفاً تصمیمی در حل اختلاف میان دادگاه‌ها دانست، بلکه این رأی در حقیقت تجلی‌گذار تاریخی مسئولیت مدنی ایران از قلمرو جبران صرف خسارت به قلمرو عدالت توزیعی محسوب می‌شود. نظریه‌پردازی در باب این رأی مستلزم درک تحولات عمیق در مفهوم زیان، نفع و عدالت است. رأی مزبور در ظاهر ناظر بر تعیین میزان غرامت در فرض بطلان بیع مال مستحق‌الغیر است، اما در بنیان خویش به نفی سود ناروا و مهار منفعت حاصل از تخلف دعوت می‌کند. این تغییر رویکرد از سطح سنجش ضرر به سطح سنجش انتفاع ناموجه، نقطه‌ی عطفی در فهم مسئولیت مدنی به شمار می‌آید و بیانگر انحراف سیستم کلاسیک جبران از مدار ترمیم صرف به مدار بازتوزیع منافع اقتصادی است. دیوان عالی کشور در این رأی، با حکم به پرداخت قیمت روز مال، در واقع بر این اصل تأکید می‌کند که هرگونه بهره‌مندی اقتصادی از عمل ناروا باید زایل گردد تا عدالت تحقق یابد (سعادت‌مصطفوی و پایکار، ۱۳۹۶، ۱۷۵). بدین ترتیب، رأی ۸۱۱ جلوه‌ای از عدالت اقتصادی در قالب حقوق مدنی را رقم می‌زند. این رأی را می‌توان از منظر فقهی بازتاب قاعده ضمان بالانتفاع دانست؛ قاعده‌ای که به موجب آن، هر انتفاع بدون مبنای مشروع، موجب ضمان است و فاعل آن مکلف به جبران می‌گردد. فقه امامیه در این زمینه میان نفع مشروع و نفع ناروا تفکیک می‌کند و معاوضه را وقتی معتبر می‌شمارد که انتفاع دو طرف بر پایه‌ی قصد مشروع و سبب قانونی شکل گرفته باشد. اگر این پایه فرو ریزد، نفع حاصل از معامله نه‌تنها مبنای استحقاق نیست، بلکه به‌مثابه زیان اخلاقی تلقی می‌شود و عدالت اقتضا می‌کند فاعل آن از منفعت خود محروم شود. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دقیقاً در همین مسیر گام می‌نهد و با تبدیل معیار جبران از زیان وارده به سود ناروا، منطق ضمان را از سطح مادی به سطح ارزشی ارتقا می‌دهد. این ارتقا در واقع بازگشت به آموزه‌های فقهی است که عدالت را در نفی امتیاز بی‌قاعده تحقق‌یافته می‌داند و در پی آن است که مسئولیت، ابزار پالایش اقتصادی و اخلاقی جامعه گردد (کریمی، ۱۴۰۲، ۳۵).

در حقوق فرانسه، تحولات مسئولیت مدنی از سطح جبران صرف زیان به مرحله‌ای رسیده است که هدف آن جلوگیری از سود ناروا شمرده می‌شود. در این نظام، رفتارهایی که موجب انتفاع ناموجه می‌شود، حتی اگر زیانی مستقیم به دیگری وارد نکند، از چشم عدالت پوشیده نمی‌ماند و قانون‌گذار در برابر آن رویکردی بازدارنده اتخاذ می‌کند. این تحول از درون نظریه عدالت توزیعی نشأت می‌گیرد؛ زیرا زمانی که خطاکار بتواند از تخلف خود بهره اقتصادی ببرد، نظم اجتماعی بر پایه انصاف متزلزل می‌شود. بر همین اساس، اندیشه جبران بر پایه حذف نفع نامشروع شکل گرفته است تا فرد نتواند از نقض تعهد یا قانون سود مادی یا موقعیت اقتصادی به‌دست آورد (Terré et Simler, 2019, 198). این گرایش، به‌تدریج جای نظام‌های تنبیهی را گرفته است و مفهوم مسئولیت را از صرف پاسخ‌گویی به زیان‌دیده، به پاسداری از توازن اقتصادی جامعه گسترش داده است. در این دیدگاه، معیار اصلی در تحلیل رفتار مسئول، نه صرف وجود زیان، بلکه نسبت میان سود به‌دست‌آمده و عدالت اجتماعی است. اگر از تخلف، فایده‌ای برای فاعل حاصل شود، اصول عدالت اقتضا می‌کند که آن سود بازگردانده شود و ادامه‌ی بهره‌مندی از آن، نافی غایت جبران تلقی گردد. بدین‌سان، فلسفه حقوقی نوین فرانسه به سوی این اصل حرکت کرده است که نفع اقتصادی ناروا همچون زیان بر پیکره

عدالت اثر می‌گذارد و باید زدوده شود. چنین رویکردی را می‌توان گامی در جهت تثبیت عدالت اقتصادی دانست که از استفاده‌ی فرصت‌طلبانه در روابط مدنی جلوگیری می‌کند و هم‌زمان پیوندی طبیعی با مفهوم ضمان بالانتفاع در فقه امامیه برقرار می‌سازد، زیرا هر دو بر این باور استوار است که دوام سود حاصل از تخلف با عدالت ناسازگار می‌ماند (Fabre-Magnan, 2017 : 241).

نگرش ضمنی رأی، عدالت قضایی را از انفعال خارج می‌کند و آن را به سوی فعال‌سازی مفهوم انصاف اقتصادی سوق می‌دهد. در نظام سنتی مسئولیت مدنی، دادرس تنها محاسبه‌کننده‌ی نسبت زیان و جبران بود؛ اما در منطق رأی ۸۱۱، دادرس به داور تعادل میان نفع و استحقاق تبدیل می‌شود و این تحولی بنیادین در بنیان قضاست. چنین نگرشی با فلسفه‌ی عدالت توزیعی تطبیق دارد، زیرا عدالت توزیعی بر بازگرداندن نظم اقتصادی از طریق خنثی‌سازی سود نامشروع استوار است. به موجب این فلسفه، عدالت حقیقی تنها زمانی برپا می‌شود که فرصت بهره‌مندی از تخلف از میان برود و هیچ‌کس نتواند از خطای خود منتفع گردد. لذا تصمیم دیوان عالی کشور را باید نه یک پاسخ قضایی محدود، بلکه اعلام موضع نسبت به مفهوم اخلاقی انتفاع ناروا دانست. از منظر تاریخی نیز رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ نماد آغاز دوران جدیدی در نظام مسئولیت مدنی ایران است. این دوران با ضعف قواعد سنتی جبران مالی، نوسانات اقتصادی و افزایش دعاوی مربوط به ارزش پول همراه شد و ناگزیر اقتضا داشت تا معیار ثبات عدالت از ارزش نقدی به ارزش اخلاقی تغییر یابد. دیوان عالی کشور در این مسیر، با وجود انتقادات فراوان، راهی گشود که می‌توان آن را تلاش برای انطباق اصول فقهی با نیازهای واقعی عدالت اقتصادی دانست. دستگاه قضایی در این رأی، با اتکا بر اصول اخلاقی فقه و با عبور از محدودیت‌های مادی، عدالت را در سلب سود ناروا متجلی ساخت و از رهگذر آن نشان داد که عدالت مدنی، تنها در بازگرداندن خسارت زیان‌دیده خلاصه نمی‌شود، بلکه در بازگرداندن تعادل ارزش‌ها و حذف محرک‌های سوداگرانه تحقق می‌یابد. بدین معنا، رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ نه صرفاً یک فصل از تاریخ قضا، بلکه نقطه‌ی آغاز اندیشه‌ای نو در نسبت میان عدالت، اقتصاد و اخلاق محسوب می‌شود (صادقیان، ضیاء الاسلامی، صادقی راد، ۱۴۰۳، ۲۵۹).

رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور را باید نقطه‌ی تلاقی سه جریان بزرگ در نظام حقوقی ایران دانست: نخست، جریان فقهی مبتنی بر قواعد ضمان و عدالت معاوضی؛ دوم، جریان اقتصادی معطوف به حفظ توازن منافع در معاملات؛ و سوم، جریان قضایی جست‌وجوگر عدالت توزیعی. این رأی برخلاف ظاهر جبرانی خود، در بنیان، ناظر بر پاسداری از نظم اقتصادی و اخلاقی در روابط خصوصی است و با انتزاع مفهوم انتفاع ناروا از دل قواعد سنتی، قاضی ایرانی را در موقعیتی تازه قرار می‌دهد تا فراتر از جبران، به اصلاح انگیزه‌های رفتاری مبادله بپردازد. دیوان عالی کشور از رهگذر این رأی، ارزش‌های اخلاقی فقه امامیه را در قالب معیارهای حقوق مدنی بازتولید می‌کند و نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی نه فقط پاسخی به وقوع خسارت، بلکه سازوکار مهار رفتار اقتصادی است. در این معنا، دادرس به جای تعادل ریاضی میان ضرر و جبران، به تعادل ارزشی میان انتفاع و استحقاق دست می‌یابد و مفهوم عدالت از مرز زیان‌دیدگی به قلمرو توزیع منافع عبور می‌کند. اهمیت علمی رأی ۸۱۱ در آن است که برای نخستین بار، مفهوم ضمان بالانتفاع را از حاشیه‌ی بحث‌های فقهی به مرکز رویه‌ی قضایی منتقل می‌کند. این مفهوم در فقه امامیه دلالت بر آن دارد

که هرگونه نفع حاصل از مال غیر، خواه از طریق معامله باطل و خواه از تصرف نامشروع، مالکیت نمی‌آورد و فاعل آن ضامن انتفاع خویش می‌گردد. دیوان عالی کشور با تکیه بر همین منطق، فروشنده‌ی مال مستحق‌الغیر را به پرداخت قیمت روز الزام می‌نماید و بدین وسیله، نفع ناروا را از او بازپس می‌گیرد. چنین تصمیمی به ظاهر ناظر بر عدالت فردی در پرونده‌ی خاص است، اما در سطح کلان، بیانگر گسترش روح عدالت توزیعی در نظام مسؤولیت مدنی ایران است. این دگرگونی، دادگاه را از نقش سنتی ترمیم‌کننده‌ی خسارت به نقش فعال تنظیم‌کننده‌ی روابط اقتصادی ارتقا می‌دهد و به قواعد مسؤولیت، کارکردی اخلاقی و پیشگیرانه می‌بخشد. از این منظر، رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ را باید نماد تحول عدالت از مفهوم خشکی جبران به سیاست اقتصادی عدالت توزیعی دانست؛ سیاستی که با حذف سود نامشروع، عدالت را از حوزه‌ی نظری به عرصه‌ی رفتار عینی منتقل می‌کند (جعفری، ناصری، ۱۴۰۳، ۲۰۱).

رأی مزبور همچنین برای نظام دادرسی ایران، نقطه‌ی آغاز تکوین رابطه‌ی نو میان فقه و قضا به شمار می‌آید. در این رأی، قاضی نه در مقام مفسر نص، بلکه در مقام سازنده‌ی معنا در پرتو عقلانیت عدالت حضور دارد. استناد ضمنی به قاعده‌ی من له الغنم فعلیه الغرم و تکیه بر فلسفه‌ی توازن میان سود و خطر، بیانگر آن است که دیوان عالی کشور مسؤولیت را نه به موجب قانون، بلکه به موجب اخلاق مبادله تفسیر می‌کند. این گرایش جدید، امکان شکل‌گیری پارادایم تازه‌ای را در حقوق خصوصی ایران فراهم می‌سازد که در آن، عدالت نه محصول قاعده‌ی خشک، بلکه نتیجه‌ی ارزیابی عاقلانه‌ی روابط انسانی است. بدین ترتیب، رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ را می‌توان سرآغاز دوره‌ای دانست که در آن نظام حقوقی ایران از مرز جبران زیان عبور می‌کند و به عدالت اقتصادی نزدیک می‌شود؛ عدالتی که در مهار انتفاع ناروا و ترویج رفتار منصفانه تحقق می‌یابد و در نهایت، مسؤولیت مدنی را به بنیاد اخلاقی عدالت اجتماعی پیوند می‌دهد.

۱. مبانی نظری و تطبیقی تقصیر انتفاعی

هرگاه رفتار متخلفانه نه صرفاً موجب زیان دیگری، بلکه منجر به تحصیل منفعت برای عامل تخلف شود، پرسش از مبنای مسؤولیت دیگر در محدوده‌ی جبران خسارت باقی نمی‌ماند و به حوزه‌ی مشروعیت انتفاع ورود می‌کند. این نوع رفتار، در حوزه‌ی نظریه‌ی مسؤولیت مدنی، چهره‌ای ویژه دارد زیرا در آن صرف وقوع زیان برای شاکی، منبع الزام محسوب نمی‌شود بلکه انگیزه‌ی اقتصادی فاعل تخلف، شاخص ارزیابی عدالت می‌گردد. تقصیر انتفاعی بر بنیاد این منطق حقوقی شکل گرفته است که عدالت را در نفی نفع ناروا تحقق‌یافته می‌داند و جبران را تنها ابزار بازگرداندن توازن میان منافع مشروع و نامشروع می‌شناسد. در این نظریه، مسؤولیت مدنی از یک ساختار ایستا به ساختاری پویا تبدیل می‌شود. در نظام سنتی مسؤولیت، ضرر واقعی معیار الزام است، اما در منطق انتفاعی، ملاک الزام، منفعت ناموجهی است که از رفتار غیرعادلانه حاصل شده است. بدین ترتیب، تقصیر نه تنها نقض تعهد یا تجاوز به حق دیگری است، بلکه ابزار کسب سود برای فاعل تلقی می‌شود. همین امر ضرورت بازنگری در مبنای جبران را پدید می‌آورد و مسؤولیت را از حالت انفعالی و ترمیمی به حالت فعال و بازتوزیعی منتقل می‌کند. در واقع، وقتی فاعل از عمل ناروا منتفع گردد و

سود حاصل را نگاه دارد، نظام حقوقی در برابر موقعیتی قرار می‌گیرد که در آن بی‌عدالتی نه در وقوع زیان بلکه در استمرار نفع ناروا تحقق یافته است و این بی‌عدالتی باید با حکم به جبران رفع شود (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۲۱۰).

مهم‌ترین مبنای اندیشگی این نظریه، پیوند میان عدالت و توازن منافع است. عدالت در منطق ترمیمی صرفاً به نسبت ضرر متکی است، اما عدالت در منطق انتفاعی به نسبت نفع وابسته است. از این منظر، جبران خسارت هنگامی کافی است که از تداوم نفع ناروا جلوگیری کند و رفتار متخلفانه را از کارکرد اقتصادی خود محروم سازد. فلسفه‌ی این نگرش بر دو اصل اخلاقی استوار است: نخست، اصل منع بهره‌مندی از رفتار خلاف و دوم، اصل برابری در فرصت‌های مشروع اقتصادی. بر اساس این اصول، عدالت تنها با حذف سود حاصل از خطا و نه با پرداخت غرامت محدود به ارزش زیان تحقق می‌یابد. در نظام فقهی اسلام نیز همین پیوند میان منفعت و ضمان به‌روشنی دیده می‌شود. قاعده‌ی من له الغنم فعلیه الغرم بر این معنا دلالت دارد که هرکس سودی از عمل یا مال غیر به‌دست آورد، خود نیز حامل بار مسئولیت آن خواهد شد. این قاعده، عدالت را در نقطه‌ی تماس میان سود و خسارت تعریف می‌کند و مانع می‌شود سود ناروا بدون جبران باقی بماند. فقه امامیه به این وسیله، اخلاق مبادله را به حقوق مدنی پیوند می‌دهد و مسئولیت را وسیله‌ی حفظ تعادل ارزش‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، تقصیر انتفاعی در فضای فکری اسلامی نه پدیده‌ای بیگانه، بلکه ترجمان مدرن همان قاعده‌ی کهن توازن میان غنم و غرم است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ۱۶۹).

در حقوق تطبیقی، تحول مفهوم انتفاع ناروا مسیر تدریجی داشته است. در نظام‌های مدنی، ابتدا مسئولیت تنها بر محور ضرر شکل گرفت و هدف آن صرفاً ترمیم وضع زیان‌دیده بود، اما با افزایش اهمیت روابط اقتصادی و ظهور دعاوی ناشی از سود نامشروع، سازوکارهای جدیدی پدید آمدند که هدف آن‌ها سلب منفعت ناروا بود. در حقوق فرانسه، بحث درباره‌ی سود حاصل از تقصیر در سه مرحله شکل گرفت: نخست در نظریه‌ی سنتی که مسئولیت را منحصراً ناظر بر ضرر می‌دانست، سپس در دوران گذار که سود ناروا به‌عنوان شاخص اخلاقی مطرح شد، و در نهایت در مرحله‌ی سوم که به پذیرش اصولی حاکم بر الزام به بازگرداندن منفعت انجامید. این تحول، فلسفه‌ی مسئولیت را از جبران به عدالت اقتصادی منتقل ساخت و موجب شد سود ناروا خود به‌مثابه زیان اجتماعی تلقی شود. مقایسه‌ی منطق حقوق فرانسه با نظام فقه امامیه نشان می‌دهد که هر دو رویکرد در هدف مشترک‌اند؛ زیرا هر دو بر این باورند که عدالت تنها با بازگرداندن تعادل اخلاقی میان منافع انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند. تفاوت آن‌ها در ابزار حقوقی است، نه در غایت. در نظام اسلامی، ضمان مبتنی بر تکلیف اخلاقی است، در حالی که در نظام فرانسه، ضمان بر مبنای نظم اقتصادی بنا شده است. با این حال، روح واحد عدالت توزیعی در هر دو اندیشه حضور دارد و در حکم محروم‌سازی فاعل از سود ناروا تبلور می‌یابد. چنین شباهتی نشان می‌دهد که رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور، از نظر فلسفی، در مسیر همین تحول جهانی حرکت کرده است و قاضی ایرانی به‌گونه‌ای ناخودآگاه همان فلسفه را در قالب قواعد فقهی اعمال نموده است (جوادی، ۱۴۰۲، ۲۵).

تحلیل محتوای رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ آشکار می‌سازد که منطق نهفته در آن با اصول نظری تقصیر انتفاعی مطابقت دارد. در این رأی، محکومیتِ فروشنده به پرداخت قیمت روز مال مستحق‌لغیر نشان‌دهنده‌ی انتقال محور

مسئولیت از زیان به انتفاع است. دیوان عالی کشور با چنین حکمی، سود ناشی از معامله‌ی باطل را موضوع ضمان قرار می‌دهد و عدالت را در سلب نفع ناروا محقق می‌سازد. این رویکرد در ظاهر با قواعد ماده‌ی ۳۹۱ قانون مدنی هم‌خوانی دارد، اما در باطن از مرز جبران سنتی فراتر می‌رود و به یک فلسفه‌ی بازتوزیعی نزدیک می‌شود. در واقع، دادرسی ایرانی در مقام اعمال عدالت، نه تنها به ارزش پول و کاهش قدرت خرید می‌نگرد، بلکه به نفع اقتصادی فاعل توجه می‌کند و آن را منشأ مسئولیت قرار می‌دهد. بدین ترتیب، رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ را باید نقطه‌ی تلاقی میان دو نظام اندیشه دانست: نظام فقهی که انتفاع ناروا را موجب ضمان می‌داند، و نظام تطبیقی که تقصیر دارای سود را مستوجب بازگرداندن منفعت تلقی می‌کند. این رأی در عمل پلی میان اخلاق و اقتصاد ساخته است و نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی در ایران دیگر تنها وظیفه‌ی ترمیم خسارت نیست، بلکه ابزار برقراری عدالت اقتصادی محسوب می‌شود. چنین تفسیر تازه‌ای از مسئولیت، دستگاه قضایی را از مرحله‌ی جبران فردی به مرحله‌ی بازتوزیع اجتماعی منتقل می‌کند و پایه‌های نظریه‌ی تقصیر انتفاعی را در رویه‌ی قضایی تثبیت می‌نماید. در نتیجه، رأی مزبور سرآغاز تحول مفهومی در حقوق ایران محسوب می‌شود و مسیر انطباق نظریه‌ی مسئولیت با مقتضیات عدالت معاصر را هموار می‌سازد (سعادت‌مصطفوی، و پایکار، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

در بستر حقوق فرانسه، تحول مفهوم مسئولیت مدنی به سمت محروم‌سازی خطاکار از سود ناروا، حاصل بازانندیشی در کارکرد اجتماعی نهاد جبران خسارت دانسته می‌شود. در این نگرش، هدف مسئولیت تنها ترمیم زیان نیست بلکه بازگرداندن توازن اقتصادی مختل شده است. خطا هنگامی مسئولیت‌آور تلقی می‌شود که افزون بر نقض قانون، موجب انتفاع مستقیم یا غیرمستقیم برای مرتکب گردد و همین جنبه انتفاعی، ماهیت رفتار را از یک تخلف ساده به کنشی ضدعدالتی دگرگون می‌سازد. قاضی در چنین حالتی به جای اندازه‌گیری زیان، موظف به سنجش میزان بهرمندی ناروا می‌شود تا مبنای تصمیم را عدالت بازدارنده قرار دهد. این تحول ناشی از گرایش است که حقوق فرانسه در دهه‌های اخیر به سوی عدالت اقتصادی پیدا کرده است؛ عدالتی که سود حاصل از تخلف را در واقعیت اجتماعی زیان عمومی می‌شمارد و وظیفه نظم حقوقی را بازگرداندن آن به حالت اعتدال می‌داند (Aubert, 2022, 280). بدین طریق، مسئولیت مدنی به ابزاری برای اصلاح رفتارهای اقتصادی و تضمین برابری در رقابت مشروع تبدیل می‌گردد. چنین رویکردی با قواعد فقه امامیه درباره ضمان بالانتفاع مشابهت بنیادین دارد. در هر دو نظام، معیار قضاوت نه رنج ظاهری زیان‌دیده بلکه بهره نامشروع فاعل است که عدالت را برهم می‌زند. مسئولیت در برابر انتفاع ناروا متضمن یک منطق اخلاقی است که در فقه اسلامی به صورت من له الغنم فعلیه الغرم نمود یافته است؛ یعنی هر کس از عمل خود منفعتی برد باید بار هزینه‌ی آن را نیز بر دوش کشد. بنابراین، سلب سود ناروا در نظام فرانسه همانند الزام مرتکب به جبران انتفاع در فقه امامیه، کارکردی اصلاحی و تربیتی دارد و از تسلط منطق سود بر فضای روابط اجتماعی جلوگیری می‌کند. این تقارن مفهومی نشان می‌دهد که هر دو نظام تلاش دارند عدالت را از حوزه‌ی تعهدات فردی به عرصه‌ی توازن اجتماعی گسترش دهند و جبران را به صورت وسیله‌ای برای رام کردن انگیزه انتفاع ناروا درآورند (Tunc, 1967, 198).

در فقه اسلامی، اگرچه اصل اولیه بر احترام به مالکیت و حقوق فردی استوار است، اما این حقوق همواره در چارچوب مصالح عمومی و نظم اجتماعی تفسیر می‌شوند و هرگاه اعمال حق فردی به زیان جامعه یا اختلال در نظم اقتصادی بینجامد، قواعد فقهی متعددی امکان محدود کردن آن حق را فراهم می‌کنند. از جمله این قواعد می‌توان به قاعده لاضرر و لاضرار اشاره کرد که بر اساس آن هیچ‌کس نمی‌تواند از حق خود به گونه‌ای استفاده کند که به دیگری یا به نظم اجتماعی زیان وارد شود و همین منطبق در قاعده منع اکل مال به باطل نیز مشاهده می‌شود، زیرا این قاعده هرگونه تحصیل منفعت اقتصادی از طریق شیوه‌های نامشروع یا غیرعادلانه را نامعتبر تلقی می‌کند. در پرتو چنین قواعدی می‌توان استدلال کرد که هنگامی که شخصی با نقض قواعد حقوقی یا سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی خاص به منفعتی دست می‌یابد، حمایت از چنین منفعتی با منطق فقهی سازگار نیست و حتی اگر زیان مستقیم و قابل‌اندازه‌گیری برای شخص معینی اثبات نشود، نظم حقوقی می‌تواند برای جلوگیری از تثبیت چنین منفعتی مداخله کند و آن را از طریق سازوکارهای مسئولیت مدنی از میان ببرد. بدین ترتیب مبانی فقهی یادشده می‌توانند پشتوانه نظری مهمی برای پذیرش منطق سلب منفعت نامشروع در حقوق ایران فراهم کنند و نشان دهند که مقابله با تقصیر انتفاعی نه صرفاً اقتباسی از حقوق تطبیقی، بلکه ریشه در اصول بنیادین عدالت اقتصادی در فقه اسلامی دارد. از منظر فقهی و حقوقی، نظم عمومی و مصلحت اجتماعی از مهم‌ترین معیارهایی محسوب می‌شوند که می‌توانند دامنه اجرای حقوق خصوصی را تنظیم کنند و در مواردی حتی آن را محدود سازند و همین منطبق در بسیاری از قواعد فقهی مانند قاعده تقدیم اهم بر مهم، سد ذرایع و اصل حفظ نظام مشاهده می‌شود که همگی بر ضرورت جلوگیری از شکل‌گیری رفتارهایی تأکید می‌کنند که به تدریج موجب اختلال در نظم اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. بر این اساس، اگر نظام حقوقی اجازه دهد اشخاص از طریق نقض قواعد الزام‌آور یا سوءاستفاده از خلأهای قانونی به سود اقتصادی دست یابند، چنین وضعیتی نه تنها موجب تضعیف اعتماد عمومی به قواعد حقوقی می‌شود بلکه به تدریج انگیزه پایبندی به قانون را نیز کاهش می‌دهد و این امر با هدف اساسی حقوق یعنی برقراری نظم عادلانه در روابط اجتماعی تعارض پیدا می‌کند. در این چارچوب می‌توان استدلال کرد که سلب منفعت حاصل از تقصیر، در واقع ابزاری برای حمایت از مصلحت عمومی و حفظ نظم اقتصادی محسوب می‌شود و همین رویکرد با مبانی فقهی نیز هماهنگ است، زیرا فقه اسلامی نیز در مواردی که حفظ نظم اجتماعی اقتضا کند، اجازه نمی‌دهد حقوق فردی به ابزاری برای تحصیل سود نامشروع تبدیل شود و از همین رو می‌توان از این مبانی برای تقویت توجیه نظری پذیرش سازوکارهای بازدارنده در مسئولیت مدنی ایران بهره گرفت (علیزاده، ۱۴۰۴، ۲۵۶).

۲. تحلیل قضایی رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور

رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ در ظاهر پاسخی به اختلاف دادگاه‌ها پیرامون مبنای محاسبه‌ی قیمت روز مال مستحق‌للغیر است، اما در واقع بیانگر تغییر در فلسفه‌ی مواجهه با بطلان معامله محسوب می‌شود. در سنت حقوقی ایران، بطلان عقد موجب سقوط مسئولیت به حالت صفر و بازگرداندن طرفین به حالت پیش از معامله تلقی می‌گردید، اما دیوان عالی کشور در این رأی چنین برداشت ایستا را کنار می‌نهد و حکم می‌دهد که فروشنده باید قیمت روز مال را به خریدار

پرداخت کند. این تصمیم نشان می‌دهد که دادگاه نه تنها به فقدان مال توجه کرده است، بلکه به ارزشی که خریدار از گردش بازار و گذر زمان از دست داده است نیز نظر افکنده است. بدین وسیله رأی از قالب فنی خارج می‌شود و به عرصه‌ی عدالت اقتصادی وارد می‌گردد (کریمی، ۱۴۰۲، ۴۸). در منطق این رأی، فروشنده از افزایش ارزش کالا منتفع شده است و عدالت اقتضا می‌کند این منفعت از رهگذر پرداخت قیمت روز از او سلب شود. چنین است که رأی مزبور، به ظاهر مبتنی بر مفهوم غرامت است، اما در بطن خود به سلب سود ناروا منتهی می‌شود و از همین رهگذر، فلسفه‌ای تازه برای ضمان ایجاد می‌کند. دیوان در رأی مزبور بیان می‌کند که پرداخت قیمت روز نه ناشی از کاهش ارزش پول بلکه ناشی از حفظ توازن میان فروشنده و خریدار است. بنابراین، دادگاه تفسیر سنتی غرامت را از محدودیت‌های مادی آزاد می‌سازد و آن را به‌عنوان ابزار اجرای عدالت اقتصادی بازتعریف می‌کند. با این تفسیر، غرامت دیگر به معنای جبران خسارت نیست، بلکه روش بازگرداندن تعادل در نتیجه‌ی تخلف و انتفاع ناروا محسوب می‌شود. این تغییر جهت در منطق حقوقی ما، مبنایی می‌سازد برای پیوند میان مسؤولیت مدنی و اخلاق اقتصادی، و از همین رو رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ بیش از آن‌که ابزار وحدت رویه باشد، اعلام جهشی مفهومی در عدالت مدنی کشور است (جعفری، ناصری، ۱۴۰۳، ۲۰۳).

مطالعه‌ی منطق رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ آشکار می‌سازد که گرچه دیوان عالی کشور در متن رأی هیچ استناد مستقیم به قواعد فقهی نیاورده است، بنیان‌های استدلالی آن برگرفته از مفاهیم اصیل فقه امامیه است. محور اصلی این رأی، تفکیک میان ثمن پرداخت‌شده و قیمت واقعی است؛ تفکیکی که بر پایه‌ی قاعده‌ی ضمان بالانتفاع قابل توجیه می‌گردد. بر اساس این قاعده، هر انتفاعی که مبنای مشروع نداشته باشد، موجب ضمان می‌شود و عامل آن باید اثر نفع را از بین ببرد. فروشنده‌ی مال مستحق‌الغیر از این حیث منتفع شده است، زیرا ارزش مبیع در زمان معامله کمتر از ارزش فعلی آن است و سود حاصل از رشد قیمت، محصول تخلف او محسوب می‌شود. این سود، نفع ناروا نام دارد و مسؤولیت او بر محور همین نفع شکل می‌گیرد. دیوان عالی کشور با طرح پرداخت قیمت روز، در واقع قاعده‌ی فقهی یادشده را به صورت عملی در نظام قضایی اجرا می‌کند. این تصمیم، گامی به سوی تبدیل مفاهیم انتزاعی فقه به قواعد حقوقی عینی است و نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت پاسخگویی به مسائل عدالت اقتصادی را دارد. از نگاه فلسفه فقه، این رأی تأکید می‌کند که عدالت در ضمان، نه فقط در بازگرداندن مال از دست‌رفته، بلکه در بازستاندن نفع حاصل از تخلف تحقق می‌یابد. چنین برداشتی، مسؤولیت مدنی را از سطح ترمیم زیان به سطح کنترل رفتار اقتصادی ارتقا می‌دهد و امنیت اخلاقی معاملات را تحکیم می‌کند. لذا رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ با تکیه بر منطق ضمان بالانتفاع، راهی را می‌گشاید که در آن مسؤولیت مدنی در خدمت انصاف اقتصادی قرار گیرد و از حالت انفعالی به حالت پیشگیرانه تبدیل شود (کریمی نیا، شیری، ۱۴۰۱، ۱۲).

با وجود فلسفه‌ی عمیق و جهت‌گیری عدالت‌محور رأی، منتقدان با استناد به اصول سنتی جبران خسارت بر آن خرده گرفته‌اند. برخی حقوقدانان بر این باورند که حکم به پرداخت قیمت روز، از محدوده‌ی اصل جبران تجاوز می‌کند و نوعی مجازات اقتصادی برای فروشنده محسوب می‌شود. آنان معتقدند که هدف مسؤولیت مدنی، بازگرداندن وضعیت

پیشین است و نه ارتقای ارزش مال یا مجازات متخلف. اما این انتقاد، فاقد درک از فلسفه‌ی عدالت توزیعی است؛ زیرا در منطق عدالت اقتصادی، خنثی‌سازی سود ناروا خود بخشی از جبران است. این دیدگاه از پیش فرض می‌کند که سود ناروا زیان اجتماعی ایجاد می‌کند و حذف آن برای برقراری نظم اقتصادی ضروری است. در حقیقت، هرگاه مسئولیت مدنی منحصرأ در محدوده‌ی زیان فردی محدود شود، عدالت جمعی آسیب می‌بیند (Lacoste, 2022, 110). رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ درست در برابر همین منطق ایستاده است تا نشان دهد مسئولیت مدنی باید روابط اقتصادی را اصلاح کند و عدالت را میان نفع و زیان متوازن سازد. از سوی دیگر، برخی منتقدان از منظر فنی به چالش‌های اجرایی رأی اشاره کرده‌اند؛ از جمله دشواری محاسبه‌ی قیمت روز در فرض تعاقب ایادی و تأخیر زمانی در آگاهی از مستحق‌الغیر بودن میب. این مشکلات به‌درستی اهمیت تعیین معیار ثابت برای سنجش نفع ناروا را آشکار می‌سازد، اما ضعف رویکرد فنی، اعتبار مبنای نظری رأی را مخدوش نمی‌کند. راه‌حل آن در توسعه‌ی ضوابط کارشناسی و تقویت منطق انصاف در تشخیص زمان و میزان انتفاع نهفته است. منطق رأی ۸۱۱ نه بر عدد و تاریخ که بر عدالت توازن میان منافع استوار است و این اصل حتی در فرض تعاقب ایادی نیز قابلیت حفظ دارد. زیرا هدف رأی، شناسایی لحظه‌ی پیدایش نفع ناروا و الزام فاعل به بازگرداندن آن است، نه محاسبه‌ی مکانیکی ارزش مال. در نتیجه، نقدهای فنی نمی‌توانند فلسفه‌ی عدالت‌محور رأی را بی‌اعتبار کنند و این رأی همچنان چهره‌ی تحول‌ساز خود را حفظ می‌کند (کریمی، ۱۴۰۲، ۱۲).

تحلیل نهایی نشان می‌دهد که رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ در ماهیت خود بازتاب نظریه‌ی تقصیر انتفاعی است. در این رأی، تقصیر نه در تخلف از تعهد بلکه در تلاش برای انتفاع از موقعیت نامشروع تبلور دارد. فروشنده به جای ایفای تعهد صحیح، از بطلان معامله سود می‌برد و این سود، همان محور مسئولیت او می‌شود. بدین ترتیب، دیوان عالی کشور بی‌آنکه از نظریه‌ی تقصیر انتفاعی نام ببرد، آن را در قالب فقهی اجرا کرده است. مسئولیت نه از زیان بلکه از انتفاع شکل می‌گیرد و الزام به پرداخت قیمت روز، ابزار نفی سود ناروا تلقی می‌شود. این منطق، عدالت را از تفکیک سنتی زیان جبران عبور می‌دهد و آن را در چرخه نفع و ضمان بنیان می‌نهد. چنین تحول مفهومی، گذار حقوق ایران از مسئولیت ترمیمی به مسئولیت اخلاقی و اقتصادی را تثبیت می‌کند. از این منظر، رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ را باید مبدأ تحول حقوق خصوصی ایران دانست؛ تحولی که در آن دادرس، صرفاً مجری قانون نیست بلکه سنجشگر توازن عدالت میان نفع و استحقاق است. تصمیم دیوان در این رأی، نه مجازات فاعل بلکه بازگرداندن نظم اخلاقی معاملات است و به همین علت، تجلی قضایی نظریه‌ی تقصیر انتفاعی تلقی می‌شود. در این نظریه، مسئولیت مدنی در نقش ابزار بازدارنده‌ی رفتار سوداگرانه ظاهر می‌شود و عدالت در نفی امکان بهره‌گیری از خطا تحقق می‌یابد. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ با چنین فلسفه‌ای، مسیر جدیدی برای دادرس ایرانی ترسیم می‌کند تا از جبران فردی فراتر رود و به عدالت توزیعی در سطح اجتماعی دست یابد. این مسیر، نقطه‌ی پیوند میان فقه امامیه، عدالت اقتصادی و اندیشه‌ی نوین مسئولیت است و با تثبیت آن، نظام حقوقی ایران گام به مرحله‌ی تازه‌ای از فهم اخلاقی مسئولیت مدنی می‌گذارد.

۳. بومی‌سازی نظریه تقصیر انتفاعی در فقه امامیه با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه

فقه امامیه مسؤولیت را نه به صرف وقوع زیان، بلکه بر اساس عدالت میان سود و زیان تعریف می‌کند. در این منطق، هر سودی که بدون مبنای مشروع حاصل شود، منشأ ضمان به شمار می‌آید (حلی، ۱۴۱۴، ۲۷۸). قواعدی چون «من له الغنم فعلیه الغرم» و «کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» آشکارا بیان می‌کنند که هر انتفاعی که مشروعیت حقوقی نداشته باشد، موجب مسؤولیت می‌شود و فاعل آن مکلف به رفع اثر سود ناروا خواهد بود (جناتی، ۱۳۶۸، ۲۳۴). بنابراین مبنای این مسؤولیت، حفظ توازن اخلاقی در معاملات است؛ به‌گونه‌ای که عدالت تنها در توازن میان منفعت و مسؤولیت تحقق می‌یابد. در فقه امامیه، مفهوم انتفاع بیش از یک بهره‌مندی اقتصادی صرف معنا دارد، زیرا در برگیرنده‌ی رابطه‌ی اخلاقی میان انسان و مال است. شخص نمی‌تواند از راهی که شرع آن را ناصواب دانسته است، سودی به‌دست آورد؛ زیرا این سود از منظر تکلیف، فاقد طهارت مالی است. در همین چارچوب، دیدگاه فقهی در خصوص فروش مال مستحق‌للغیر بیانگر این است که بایع نه تنها متخلف در معامله بوده است، بلکه از نفعی که مبنای مشروع ندارد، برخوردار شده است. این نفع، عدالت را مختل کرده است و بر همین اساس، ضمان بر او بار می‌شود (حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ۱۶۰).

قاعده ضمان بالانتفاع در فقه امامیه نزدیک‌ترین مفهوم به نظریه تقصیر انتفاعی در نظام حقوق فرانسه است. در هر دو نظام، عدالت هنگامی تحقق می‌یابد که فاعل تخلف از سود ناروا محروم شود و منفعتی که از نقض حق دیگری حاصل شده است، از او بازستانده شود. فقه امامیه این الزام را بر مبنای تکلیف شرعی و اخلاق فردی استوار می‌کند، در حالی که حقوق فرانسه آن را بر بنیاد نظم اقتصادی و عدالت اجتماعی بنا می‌نهد. با وجود تفاوت مبنای، غایت در هر دو نظام یکسان است، زیرا هر دو به دنبال بازگرداندن تعادل میان منافع مشروع و غیرمشروع هستند (Séverac, 2022, 189). در حقوق فرانسه، رویه‌های قضایی نوین نشان داده‌اند که دادگاه‌ها در مواردی که خطا موجب کسب سود ناموجه شود، حکم به بازگرداندن این سود می‌دهند. این رویکرد بازتاب همان فلسفه‌ای است که فقه امامیه از قرن‌ها پیش در قالب قاعده ضمان بالانتفاع پذیرفته است. دو نظام در زبان متفاوت اما روح واحد سخن می‌گویند: عدالت باید نفع ناروا را از بین ببرد تا زیان اخلاقی جامعه جبران شود (Drai, 2022, 240). رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ نیز دقیقاً از همین روح مشترک پیروی کرده است؛ زیرا دیوان عالی کشور در این رأی، مسؤولیت فروشنده را بر مبنای نفعی که از افزایش ارزش مال مستحق‌للغیر برده است، برقرار کرده است. این تصمیم، از نظر فلسفه‌ی حقوقی، هم‌راستا با منطق فرانسه است که در آن سود غیرمشروع خود به عنوان زیان اجتماعی تلقی می‌شود و حذف آن به مثابه تحقق عدالت شناخته می‌گردد.

نظریه تقصیر انتفاعی در فقه امامیه درون ساختار قواعد ضمان جایگاه استواری دارد. این نظریه با قواعدی همچون من اتلف مال الغیر فهو له ضامن و لاضرر و لاضرار مرتبط است. مفهوم اتلاف در برداشت گسترده‌تر، نه تنها تلف عینی مال بلکه شامل استفاده ناروا از مال دیگران می‌شود. هنگامی که شخص با عمل خود موجب از دست رفتن فرصت مشروع دیگری گردد، در واقع نوعی اتلاف غیرمادی واقع شده است و ضمان بر این اساس شکل می‌گیرد (خوانساری، ۱۳۶۰، ۱۳۴). رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دقیقاً چنین نوع اتلاف را در قالب نفع ناروا تشخیص داده است و این برداشت با فلسفه عدالت اقتصادی فرانسه سازگار است، زیرا در نظام فرانسه نیز عدالت قضایی نه در زیان مادی بلکه در نفی رضایتی

است که از خطا حاصل شده باشد. از منظر تطبیقی، فقه امامیه تقدم فلسفی دارد، زیرا نظریه توازن میان نفع و ضرر را پیش‌تر به صورت اصولی فرموله کرده است، در حالی که حقوق فرانسه این مفهوم را از مسیر تجربه‌ی اقتصادی و اصلاحات قضایی به‌دست آورده است. فقه امامیه، ضمان بالانتفاع را به عنوان حکم شرعی عام پذیرفته است؛ اما حقوق فرانسه آن را از مسیر توسعه‌ی رویه‌ها و اصلاح اصول جبران خسارت به رسمیت شناخته است (Larroumet, 2020, 234). در نتیجه، می‌توان گفت رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ نقطه برخورد دو اندیشه است: اندیشه فقهی مشروعیت نفع و اندیشه فلسفی عدالت اقتصادی. این اشتراک نظری باعث می‌شود تقصیر انتفاعی از یک مفهوم وارداتی به یک دسته اندیشه بومی تبدیل گردد.

بومی‌سازی نظریه تقصیر انتفاعی در فقه امامیه، گامی بنیادین در جهت تلفیق اخلاق اسلامی با منطق اقتصادی مسئولیت مدنی است. این تلفیق موجب می‌شود که عدالت از حالت انفعالی به حالت فعال برسد و نقش آن از ترمیم خسارت فردی به بازگرداندن نظم اجتماعی ارتقا یابد (داودی، ۱۴۰۰، ۱۲). رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ نشان داد که قابلیت تلفیق میان فقه امامیه و حقوق فرانسه وجود دارد، زیرا هر دو دستگاه حقوقی در نفی بهره‌مندی از خطا اشتراک دارند. این اشتراک می‌تواند مبنای قانون‌گذاری جدید در ایران باشد تا قواعد مسئولیت مدنی نه بر اساس زیان، بلکه بر اساس نفع اقتصادی نامشروع تنظیم شوند. در این مسیر، فقه امامیه باید به روش تحلیلی نو بازخوانی شود تا ظرفیت‌های آن در مدیریت روابط اقتصادی جدید آشکار گردد. قواعد ضمان در فقه امامیه اگر با نگرش عدالت توزیعی ترکیب شوند، توانایی پاسخ به چالش‌های بازار معاصر را خواهند یافت. دادرس ایرانی از طریق پذیرش منطق رأی ۸۱۱ می‌تواند عدالت را در سطح منافع اجتماعی برقرار کند و نظام مسئولیت مدنی را از حالت جبران به حالت بازتوزیع عادلانه دگرگون سازد. چنین تحول نظری، نظام حقوق ایران را در مسیر هماهنگی با روند جهانی عدالت اقتصادی قرار می‌دهد و در عین حال، ریشه‌های فقهی و اخلاقی آن را حفظ می‌کند (کریمی نیا، شیری، ۱۴۰۱، ۸).

تحول حقوق فرانسه در زمینه مفهوم تقصیر انتفاعی، نشانگر گذار نظام مسئولیت از جبران صرف زیان به بازدارندگی اقتصادی محسوب می‌شود. در این نظام، رفتار متخلف تنها به میزان زیان وارد شده سنجیده نمی‌شود، بلکه حاصل منفعتی که از نقض تعهد یا قانون به‌دست آمده است نیز معیار ارزیابی قرار می‌گیرد. این نگرش، بر پایه‌ی عدالت توزیعی شکل گرفته است؛ زیرا جامعه از متخلفی که سودی ناروا کسب کرده، انتظار دارد آن سود را پس دهد تا برابری اقتصادی میان افراد حفظ شود (Dupuis, 2024, 265). به همین سبب، اندیشه حاکم بر نظام جدید مسئولیت مدنی فرانسه، دارا شدن بی‌جهت را نوعی برهم‌زدن نظم اجتماعی می‌داند و قانون‌گذار با پیش‌بینی امکان الزام مرتکب به استرداد کل منفعت حاصل از عمل خلاف، در پی اصلاح رابطه میان جبران و عدالت اقتصادی حرکت کرده است. این ساختار، نه ماهیت کیفری دارد و نه قصد انتقام، بلکه وظیفه‌ی تعادل‌بخشی میان سود و زیان را دنبال می‌کند تا عدالت از محدوده‌ی فردی به عرصه‌ی اجتماعی گسترش یابد. در همین راستا، تحلیل تطبیقی میان این رویکرد و قواعد امامیه نشان می‌دهد که هر دو نظام، پیش از هر چیز، به حفظ توازن اقتصادی و جلوگیری از بهره‌مندی ناروا نظر دارند. قاعده‌ی ضمان بالانتفاع در فقه امامیه نیز بر این اصل استوار است که کسی حق ندارد از مال یا موقعیت دیگری بهره گیرد

بی‌آن‌که در برابر آن ضمان مالی یا اخلاقی بپردازد. همان‌گونه که حقوق فرانسه در قالب مسئولیت مدنی نوین، بازگرداندن سود غیرقانونی را ابزار اجرای عدالت دانسته است، فقه امامیه نیز این محروم‌سازی را شرط تحقق انصاف اقتصادی می‌شناسد. حاصل این قیاس تطبیقی نشان می‌دهد که در هر دو دستگاه حقوقی، محروم‌سازی فرد از سود ناروا نه مجازات، بلکه تحقق عدالت اجتماعی و تثبیت اعتماد عمومی در روابط اقتصادی تلقی می‌شود و از همین رهگذر می‌توان رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ را هم‌سو با اندیشه عدالت اقتصادی نوین تفسیر کرد (صادقیان، ضیاء الاسلامی، صادقی راد، ۱۴۰۳، ۲۶۵).

۴. تقصیر انتفاعی در بستر عدالت قضایی ایران با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه

در نظام حقوقی ایران، عدالت در مسئولیت مدنی سال‌ها بر جبران زیان مادی استوار بوده است و قانونگذار، هدف مسئولیت را بازگرداندن خسارت به وضع سابق می‌دانسته است. این رویکرد زمانی کارآمد است که خطا تنها زیان‌آور باشد؛ اما هنگامی که خطا برای فاعل خود سودآور گردد، این منطبق عدالت را ناقص می‌سازد. در واقع، در جامعه امروز ممکن است شخصی از تخلف خود منفعت اقتصادی ببرد بدون آنکه خسارتی قابل محاسبه باقی بماند. در چنین وضعیتی، صرف ترمیم زیان نمی‌تواند عدالت را بازگرداند، زیرا سود ناروا همچنان پابرجا می‌ماند و توازن اجتماعی را برهم می‌زند (سعادت‌مصطفوی، و پایکار، ۱۳۹۶، ۱۷۵). رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ تجسم همین گذار از عدالت ترمیمی به عدالت توزیعی است. دیوان عالی کشور در این رأی، مسئولیت فروشنده را نه به دلیل ضرر خریدار، بلکه از جهت انتفاع نامشروع او از افزایش ارزش مال مستحق‌لغیر اعلام کرده است. این رویکرد عدالت را از جبران خسارت فردی به بازتوزیع منافع اقتصادی سوق می‌دهد. فقه امامیه نیز با قاعده من له الغنم فعلیه الغرم همین معنا را تأیید کرده است، زیرا در این قاعده، عدالت تنها وقتی تحقق می‌یابد که نفع و ضرر هم‌پایه باشند و هیچ سودی بدون بار مسئولیت باقی نماند. در حقوق فرانسه نیز همین تحولی دیده می‌شود. نظام قضایی فرانسه در دهه‌های اخیر، نظریه‌ای را گسترش داده است که هدف آن نه صرفاً ترمیم زیان، بلکه بازگرداندن منافع حاصل از خطا به جامعه است. این دیدگاه که در مباحث قضایی تحت عنوان تحلیل سود ناروا از خطا شناخته شده است، ریشه در اصول عدالت اجتماعی دارد و همان مسیری را دنبال می‌کند که فقه امامیه قرن‌ها پیش از طریق ضمان بالانتفاع شناخته است (Bénabent, 2024, 266). دو نظام در زبان متفاوت اما روح واحد سخن می‌گویند؛ در هر دو، عدالت هنگامی برقرار می‌شود که هیچ سودی از خطا پایدار نماند.

تحولات اخیر مسئولیت مدنی در فرانسه نشان می‌دهد که این نظام به تدریج از چارچوب سنتی جبران خسارت فاصله می‌گیرد و به سوی الگوی کارکردی‌تری حرکت می‌کند که در آن، بازدارندگی، پیشگیری و سلب منافع نامشروع به عنوان اهداف مستقل و مکمل نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند و این تحول به‌ویژه در پذیرش تدریجی مفهوم خسارت غیرترمیمی و تقصیر انتفاعی جلوه می‌یابد، زیرا رویه قضایی فرانسه به این نتیجه رسیده است که جبران خسارت به‌تنهایی قادر به مهار رفتارهای فرصت‌طلبانه و سودمحور نیست و باید با حذف منفعت حاصل از تخلف، انگیزه اقتصادی ارتکاب نقض تعهدات را بی‌اثر کرد و همین منطبق باعث شده است که حتی در فقدان زیان قابل‌اندازه‌گیری نیز امکان صدور حکم مدنی برای سلب منفعت فراهم شود و این رویکرد ساختار سنتی مسئولیت مدنی را که بر احراز زیان

و رابطه سببیت استوار است، دگرگون کند. با مقایسه مبانی رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ با ساختار نظری مسئولیت مدنی در فرانسه آشکار می‌شود که رأی مذکور از منطق سلب منفعت نامشروع تبعیت می‌کند و نه از منطق صرف جبران ضرر، زیرا دیوان عالی کشور بدون تمرکز بر احراز زیان اثبات‌شده، بر بی‌اثر کردن مزیت اقتصادی ناشی از تخلف تأکید کرده و این امر نشان می‌دهد که دادگاه میان کسب منفعت مبتنی بر نقض قانون و حق مشروع برخوردار از ثمره معامله صحیح تمایز بنیادین برقرار کرده و این تمایز را مبنای الزام فروشنده به استرداد وجوه مأخوذه قرار داده است و این رویکرد با ساختار نظری تقصیر انتفاعی همخوانی کامل دارد و نشان می‌دهد که معیار اصلی مسئولیت در چنین مواردی نه وقوع ضرر مادی، بلکه وجود انگیزه سودجویانه و بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از خلأهای اقتصادی و شکلی است و این تحلیل در حقوق فرانسه بارها مورد پذیرش قرار گرفته است، زیرا دادگاه‌های آن کشور نیز در مواردی که مرتکب با علم به ممنوعیت رفتار اقدام به نقض تعهد کرده و از این طریق به مزیت اقتصادی رسیده است، حکم به زیان مدنی غیرترمیمی برای حذف منفعت و بازدارندگی از تکرار رفتار صادر کرده‌اند و این منطق در رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ نیز انعکاس یافته است (صادقی مقدم، نوری یوشانلوئی، ۱۳۹۰، ۲۴۵).

مبانی نظری خسارات غیرترمیمی در حقوق فرانسه به‌طور عمیقی بر آموزه‌های تحلیل اقتصادی حقوق استوار است و هدف اصلی این نهاد حقوقی، تغییر الگوهای رفتاری از طریق افزایش هزینه تخلف و خنثی‌سازی جذابیت اقتصادی نقض تعهدات قلمداد می‌شود، زیرا این منطق بر این فرض استوار است که اگر منفعت حاصل از تقصیر (تقصیر انتفاعی) بیش از میزان جبران خسارت در نظام سنتی باشد، مرتکب به‌جای پایبندی به قانون، هزینه جبران خسارت را به‌عنوان بهای انجام تخلف می‌پذیرد و بدین ترتیب کارکرد بازدارندگی قانون به‌کلی از میان می‌رود. در نظام حقوقی ایران نیز رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ بدون آنکه مستقیماً به مفاهیم اقتصادی تصریح کند، عملاً با رویکردی مشابه به مقابله با فرصت‌طلبی اقتصادی برخاسته است و با تحمیل هزینه‌ای فراتر از استرداد صرف ثمن، به‌دنبال داخلی‌سازی هزینه‌های ناشی از نقض قواعد آمره و سلب کل منفعت از ناقض قانون بوده است و این انطباق نشان می‌دهد که ضرورت‌های اقتصادی و نیاز به کارآمدی حقوقی، دادگاه‌ها را در هر دو نظام به سمتی سوق داده است که مسئولیت مدنی را از ابزاری صرفاً ترمیمی به مکانیزمی برای تعدیل مشوق‌های اقتصادی و تأمین بازدارندگی پویا تبدیل کنند. مرور رویه قضایی فرانسه آشکار می‌سازد که تثبیت مفهوم خسارات غیرترمیمی تنها زمانی ممکن می‌شود که دادگاه‌ها به‌جای پایبندی مطلق به معیارهای سنتی احراز زیان، کارکرد پیشگیرانه مسئولیت مدنی را درک کنند و آن را در تصمیم‌های قضایی اعمال کنند و همین وضعیت در ایران نیز ضرورت دارد، زیرا گسترش دعاوی ناشی از تخلفات اقتصادی، معاملات معیوب، رقابت غیرمنصفانه و نقض حقوق مصرف‌کننده نیازمند ابزارهایی است که بتواند منافع ناحق را سلب کند و رفتارهایی را که صرفاً با انگیزه سودجویی طراحی شده‌اند کنترل کند و این امر تنها از طریق پذیرش کارکرد بازدارنده مسئولیت مدنی محقق می‌شود. بررسی مبانی نظری مسئولیت مدنی در دو کشور نشان می‌دهد که اگرچه حقوق ایران به لحاظ کلاسیک بر جبران کامل زیان تمرکز دارد، اما ظرفیت‌های فقهی همچون قاعده لاضرر، منع اکل مال به باطل و ضمان ید امکان پذیرش خسارات غیرترمیمی را فراهم می‌کنند و رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ نخستین گام جدی در این مسیر به شمار می‌رود.

و با توجه به تجربه فرانسه می‌توان نتیجه گرفت که پذیرش رسمی‌تر این مفهوم قادر است هم به عدالت توزیعی و هم به تنظیم کارآمد بازار کمک کند و نظام مسئولیت مدنی را متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی روزآمد سازد (امینی، اباب، ۱۳۹۰، ۸۲).

رویه قضایی فرانسه در دهه‌های اخیر به تدریج به سوی پذیرش منطق تقصیر انتفاعی حرکت کرده است و دادگاه‌ها در مواردی که عامل زیان از طریق نقض تعهد یا تخلف از قواعد قانونی به منفعت اقتصادی دست یافته است، تلاش کرده‌اند این منفعت را از طریق ابزارهای مسئولیت مدنی بی‌اثر کنند و همین رویکرد موجب شده است که در برخی آراء، میزان محکومیت مدنی تنها بر مبنای خسارت واقعی زیان‌دیده تعیین نشود بلکه دادگاه با در نظر گرفتن منفعت تحصیل‌شده توسط مرتکب، مبلغی را تعیین کند که بتواند مزیت اقتصادی ناشی از تخلف را از میان ببرد. دیوان تمیز فرانسه نیز در پرونده‌هایی به‌ویژه در حوزه نقض حقوق مالکیت فکری، رقابت نامشروع و سوءاستفاده از اطلاعات تجاری، این رویکرد را تقویت کرده است و در مواردی تصریح کرده است که جبران خسارت باید به نحوی تعیین شود که مرتکب نتواند از نقض حق دیگری منتفع شود و بدین ترتیب مسئولیت مدنی علاوه بر کارکرد جبرانی، کارکرد بازدارنده نیز پیدا می‌کند و همین جهت‌گیری به تدریج زمینه نظری پذیرش نهاد تقصیر انتفاعی را در ادبیات حقوقی فرانسه تقویت کرده است (Dupuis, 2024, 266).

بومی‌سازی نظریه تقصیر انتفاعی در حقوق ایران، پیامدهای عمیقی در ساختار عدالت قضایی ایجاد می‌کند. نخست، دادگاه‌ها باید مفهوم خسارت ناشی از انتفاع ناروا را به رسمیت بشناسند و آن را مستقل از زیان مادی لحاظ کنند. دوم، قانونگذار باید در اصلاح قانون مسئولیت مدنی، اصل رد سود نامشروع را وارد متن قانونی کند تا مانع از تفسیر محدود عدالت گردد. سوم، باید نظام آموزشی قضات و وکلای بر فلسفه عدالت توزیعی متمرکز شود تا مسئولیت مدنی از قلمرو فردی به قلمرو اجتماعی گسترش یابد. در اجرای این سیاست‌ها، تجربه فرانسه می‌تواند راهنمایی مؤثر ایجاد کند. در آن کشور، اصلاحات قانون مدنی با هدف هماهنگی میان عدالت اقتصادی و حقوق سنتی انجام شده است و قاضی وظیفه دارد میان منافع مشروع و منافع ناروا تمایز برقرار کند. نظام قضایی ایران نیز می‌تواند با حفظ مبانی فقهی خود، همین جهت را دنبال کند و با اتکا به رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱، اصل عدالت اقتصادی را در ساختار تصمیم‌گیری قضایی نهادینه سازد. بدین ترتیب، مسئولیت مدنی از ابزار جبران به ابزار بازتوزیع تبدیل می‌شود و کارکرد پیشگیرانه آن تقویت می‌گردد. در پایان، نظریه تقصیر انتفاعی مسیری نو برای تحقق عدالت اجتماعی در ایران می‌گشاید. فقه امامیه مبنا را فراهم کرده است و حقوق فرانسه نمونه عملی آن را عرضه کرده است. ترکیب این دو، دستگاه قضایی ایران را قادر می‌سازد عدالت را نه در بازگشت زیان، بلکه در بازپس‌گیری سود ناروا اجرا کند و از این رهگذر، نظم اقتصادی جامعه را بر مبنای انصاف و برابری استوار سازد (کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۰، ۲۳۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور نقطه چرخش در فلسفه مسئولیت مدنی ایران است. تا پیش از آن، مسئولیت مدنی بر منطق جبران زیان استوار بود و عدالت در بازگرداندن خسارت خلاصه

می‌شد. اما این رأی با قرار دادن انتفاع ناروا در مرکز استدلال قضایی، مفهومی تازه از عدالت را پدید آورد که به جای ترمیم زیان، به بازتوزیع منافع می‌پردازد و از این رهگذر، به سمت عدالت توزیعی حرکت کرده است. دیوان در این رأی، فروشنده مال مستحق‌الغیر را نه تنها از حیث ورود ضرر بلکه از جهت بهره‌مندی مالی نامشروع، مسؤول دانسته است. همین دگرگونی، زمینه ظهور نظریه تقصیر انتفاعی را در حقوق ایران فراهم کرده است. در تحلیل تطبیقی، مشاهده شد که تحول یادشده کاملاً همسو با مسیر دادگاه‌های فرانسه است. نظام قضایی فرانسه در دهه‌های اخیر به این نتیجه رسیده است که عدالت در مسؤولیت مدنی نمی‌تواند تنها به جبران خسارت محدود بماند، بلکه باید شامل سلب سود ناشی از خطا گردد. دادگاه‌های فرانسه در پرونده‌های مربوط به نقض مالکیت فکری، حریم خصوصی و معاملات ناروا، حکم کرده‌اند که سود حاصل از تخلف باید به زیان‌دیده یا به جامعه بازگردد. فلسفه این تصمیم‌ها بر اصل عدم پاداش به خطا استوار است؛ یعنی شخص متخلف نباید از تخلف خود بهره اقتصادی ببرد. همین اصل در فقه امامیه نیز به‌شکلی ژرف‌تر پذیرفته شده است؛ فقیهان با تکیه بر قاعده من له الغنم فعلیه الغرم و ضمان بالانتفاع اعلام کرده‌اند که هرگونه سود ناروا موجب مسؤولیت است، حتی اگر زیان مالی مستقیم وجود نداشته باشد. این همگرایی میان فقه امامیه و اندیشه حقوق فرانسه بیانگر آن است که نظریه تقصیر انتفاعی مفهومی صرفاً وارداتی نیست، بلکه ریشه در منطق مشترک عدالت انسانی دارد. عدالت در هر دو نظام هنگامی تحقق می‌یابد که هیچ سودی از خطا باقی نماند و هیچ نفعی بدون بار مسؤولیت پایدار نماند. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ با این نگاه، نقش قاضی را از محاسب خسارت به داور عدالت اقتصادی تغییر داده است، زیرا دادرس با سنجش نفع ناروا نه تنها خسارت را جبران بلکه ساختار ناعادلانه سود را اصلاح می‌کند. از این منظر، تقصیر انتفاعی در ایران پلی میان دو الگوی فلسفی است: اخلاق اسلامی که بر حرمت نفع نامشروع تأکید دارد، و عدالت اجتماعی معاصر که هدف آن بازگرداندن توازن اقتصادی است. این نظریه، حدود مسؤولیت را از فردی به اجتماعی گسترش می‌دهد و تفسیر کلاسیک از جبران خسارت را به مرحله نوینی از عدالت قضایی ارتقا می‌دهد.

تحقق کامل نظریه تقصیر انتفاعی در نظام حقوقی ایران نیازمند دگرگونی در سه سطح است: قانون، رویه قضایی و آموزه‌های حقوقی. در سطح قانون، باید مفهوم خسارت ناشی از انتفاع ناروا به عنوان مصداق مستقل در قانون مسؤولیت مدنی تعریف شود تا دادرس بتواند ضمن حفظ اصول فقهی، مبنای قانونی کافی برای صدور حکم داشته باشد. همچنین، اصلاح متون قانونی باید به گونه‌ای صورت گیرد که مسؤولیت ناشی از سود ناروا علاوه بر زیان مادی، جنبه اخلاقی و اجتماعی عدالت را تضمین کند. در سطح رویه قضایی، استمرار آرای مشابه رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ ضروری است، زیرا تکرار این منطق در پرونده‌های مرتبط با غصب، بهره‌برداری تجاری ناروا یا معاملات فاقد مشروعیت، موجب تثبیت عملی نظریه در دستگاه قضایی می‌شود. در این مسیر، قاضی باید بتواند میان سود مشروع و ناروا تفکیک کند و در مقام حافظ عدالت اقتصادی عمل نماید. در سطح آموزش حقوقی، لازم است حقوق‌دانان و قضات نسل جدید با فلسفه عدالت توزیعی و منطق پیشگیرانه مسؤولیت آشنا شوند، زیرا تقصیر انتفاعی نه تنها ابزار جبران بلکه مکانیزم

بازدارندگی محسوب می‌شود. آموزش این دیدگاه به‌ویژه در دروس مسئولیت مدنی و فقه تطبیقی، می‌تواند موجب هم‌گرایی نظری میان نظام قضایی ایران و دستاوردهای حقوق فرانسه گردد.

در بعد سیاستی، اجرای این نظریه به عدالت اقتصادی پایدار منجر می‌شود، زیرا مانع از تمرکز سودهای ناروا در دست افراد خاص می‌گردد و به بازتعادل روابط مالی یاری می‌رساند. به همین دلیل، نظریه تقصیر انتفاعی قادر است هم‌زمان به سه هدف حقوقی و اجتماعی ترمیم زیان اجتماعی، پیشگیری از سود ناروا، و تثبیت عدالت توزیعی نائل شود. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ نه تنها آغازگر تحول در روش استنباط قضایی بلکه شالوده‌نویسی برای عدالت در ایران است. این رأی با بازگرداندن قاعده انتفاع و ضمان به مرکز توجه مسئولیت مدنی، عدالت را از سطح نظری به سطح نهادی رسانده است. حقوق فرانسه در همین مسیر حرکت کرده است و تقصیر انتفاعی را ابزار تحقق عدالت اقتصادی دانسته است. پیوند این دو میراث فقه امامیه و حقوق فرانسه چشم‌انداز آینده نظام قضایی ایران را روشن می‌سازد و الگویی از عدالت منصفانه و پایدار را بنیان می‌نهد.

در جمع‌بندی تحلیل‌ها، می‌توان گفت که جهت‌گیری حقوق فرانسه به سوی سلب سود حاصل از رفتار ناروا، نقطه عطفی در تحول مسئولیت مدنی به شمار می‌آید. این نگاه، مرحله‌ای فراتر از جبران زیان مادی را تعیین می‌کند و مسئولیت را در خدمت عدالت اقتصادی قرار می‌دهد. محروم‌سازی خطاکار از منفعت نامشروع، نه مجازات بلکه پاسداری از توازن اجتماعی است؛ زیرا سود به‌دست‌آمده از تخلف، استمرار بی‌عدالتی را رقم می‌زند و بازگرداندن آن، نظم اخلاقی جامعه را احیا می‌کند. در این میان، نقش قاضی در نظام فرانسه از ارزیابی زیان به سنجش اثر اقتصادی تخلف دگرگون شده است، تا عدالت توزیعی جایگزین عدالت فردی شود و رفتار فرصت‌طلبانه، نه تنها غیرقانونی بلکه بی‌سود تلقی گردد. این رویکرد، حقوق را از سطح حمایت شخصی به عرصه اصلاح ساختارهای اقتصادی سوق داده است و با منطق فقهی مسئولیت، پیوندی فکری و عملی برقرار کرده است در همین امتداد، قواعد امامیه به‌ویژه ضمان بالانتفاع، همان هدفی را دنبال می‌کنند که حقوق فرانسه در قالب بازدارندگی اقتصادی پیگیری می‌کند؛ یعنی حذف انگیزه سودجویانه از بطن کنش‌های اجتماعی. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ با تأکید بر اصل استحقاق در انتفاع، به این مسیر نزدیک شده است و تلاش کرده عدالت را از جبران خسارت به سوی اصلاح منبع نفع نامشروع گسترش دهد. بدین ترتیب، هم حقوق فرانسه و هم فقه امامیه در یک هماهنگی نظری قرار گرفته‌اند؛ هماهنگی‌ای که اساس آن بر بازگرداندن حق اقتصادی جامعه و جلوگیری از تثبیت منافع ناروا بنا شده است. از این منظر، نظریه تقصیر انتفاعی نه تنها پاسخی به خلأ بازدارندگی در حقوق مدنی فرانسه است، بلکه می‌تواند الگویی مفهومی برای تبیین فقهی مسئولیت در نظام حقوقی ایران باشد و راهی برای تحقق عدالت توزیعی در قلمرو مسئولیت مدنی فراهم آورد.

منابع

منابع فارسی

امینی، اعظم، ابک، صدیقه، (۱۳۹۰)، «بررسی نظریات بازدارندگی و منفعت‌زدایی راجع به خسارت تنبیهی در دعاوی مسئولیت مدنی»،

دانشنامه حقوق اقتصادی، ۲۱(۶)، ۷۷-۱۱۳

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ هـ.ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت

کریمی نیا، موسی، شیری، حامد، (۱۴۰۱)، «قلمرو جبران خسارت در پرتو رأی وحدت‌رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور»، فقه و حقوق معاصر، دوره ۲۱، شماره ۳، صص ۱۷-۵

حاجی‌پور، مرتضی (۱۳۹۹)، «تحلیل رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ با موضوع بازگرداندن قدرت خرید طرفین در صورت فسخ بیع مقاله»، فصلنامه مطالعات مدنی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۶

جعفری، نصراله، ناصری پریسا، (۱۴۰۳)، «ارزش روز مبیع در ترازی سنجش غرامات خریدار و قاعده مندسازی رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱»، مطالعات حقوقی شیراز، ۱۶(۳)، صص ۲۱۷-۱۹۳

صادقیان، مهدیه، ضیاء الاسلامی، علی، صادقی، راد مهدی، (۱۴۰۳)، «تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور»، تحقیقات حقوقی، ۲۷(۳)، ۲۷۴-۲۵۵

صادقی مقدم، محمد حسن، نوری یوشانلوئی، جعری، (۱۳۹۰)، «مبانی استرداد مبتنی بر خطا و تحول مسئولیت مدنی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر شناسایی خسارات غیر ترمیمی»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق تهران، ۴۱(۴)، ۲۳۹-۲۵۶

کریمی، سحر، (۱۴۰۲)، «وضعیت حقوقی معاملات مترتب بر معامله منفسخ‌شده: نقد رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی»، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۲(۴)، ۱۳۰-۱۰۶، doi: [10.22034/analysis.2024.2007565.1037](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.2007565.1037)

جوادی، مهدی، (۱۴۰۲)، «تحلیل و نقد رأی وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور پیرامون مسئولیت فروشنده در ضمانت درک»، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۲(۳)، ۵۷-۱۵، doi: [10.22034/analysis.2023.1971204.1009](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.1971204.1009)

خوانساری، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۰)، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران

داودی، حسین (۱۴۰۰)، «تاریخچه و ظرفیت‌های قانون‌گذاری دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت‌رویه»، نشریه تخصصی دیوان عالی کشور، سال ۲۰، شماره ۶۰-۱

علیزاده، یعقوب، (۱۴۰۴)، «بنیان‌های فقهی حقوقی نظم عمومی»، تحقیقات حقوقی، ۲۸(۳)، ۲۶۴-۲۴۵

رفیعی، محمدرضا (۱۴۰۱)، «ایجاد وحدت‌رویه قضایی: مبانی، راهکارها و چالش‌ها»، انتشارات قوه قضائیه، ویژه‌نامه دیوان عالی کشور.

روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ هـ.ق)، فقه الصادق، جلد ۲، قم: دارالکتاب

صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۸)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران: سمت

سعادت‌مصطفوی، سید مصطفی و پایکار، محمدجواد (۱۳۹۶)، «نگرشی جدید به مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران و فقه امامیه»، دوفصلنامه آموزه‌های فقهی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۸۵

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، جلد ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران: میزان

یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶)، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، جلد ۱، تهران: میزان

منابع فرانسوی

ouvrages

- Fabre-Magnan, Muriel (2017), Les obligations – La responsabilité civile, Paris: PUF
- Jourdain, Patrice (2011), Les principes de la responsabilité civile, Paris: Dalloz
- Larroumet, Christian (2020), Responsabilité civile et réparation du dommage, Paris: Economica.
- Mazeaud, Henri et Léon (2005), Traité théorique et pratique de la responsabilité civile et pénale, Paris: Montchrestien
- Terré, François et Simler, Philippe (2019), Droit civil – Les obligations, Paris: Dalloz

Tunc, André (1967), *La responsabilité civile*, Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence.
Viney, Geneviève (2001), *La responsabilité – Conditions*, Paris: LGDJ

Articles

Aubert, Marie (2022), «La consécration des fautes lucratives : une solution au problème d'une responsabilité civile punitive», *Revue de Droit Privé*, no. 4, pp. 275–290
Bénabent, Alain (2024), «Une illustration de la faute lucrative», *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274
Drai, Stéphane (2022), «La sanction de la faute lucrative par l'amende civile», *Recueil Dalloz*, no. 14, pp. 239–256
Dupuis, Laurence (2024), «L'impact de la future réforme des effets de la responsabilité civile et des causes d'exonération», *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274
Fromont, Michel (2019), «La faute lucrative et la réforme du droit de la responsabilité civile», *Revue des Contrats*, no. 3
Gavalda, Gabrielle (2023), «La faute lucrative : une notion en construction en droit français», *Revue des Sciences Juridiques et Sociales*, vol. 16, no. 3, pp. 193–218
Lacoste, Julien (2022), «Les fautes lucratives et les assurances de dommages», *Revue Lamy Assurances*, no. 7, pp. 101–121
Le Tourneau, Philippe (2020), «La constitutionnalisation de la responsabilité civile», *Revue de la responsabilité civile et des assurances*, no. 4
Piron, Pauline (2021), «Les évolutions de la responsabilité civile en France», *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, vol. 120, no. 2
Séverac, Anne (2022), «La faute lucrative et sa sanction : ombre pénaliste sur les effets de la responsabilité civile», *Revue de Droit et de Jurisprudence*, no. 2

References

Amini, Azam, Abak, Sedigheh, (2011), “A Theoretical Examination of Deterrence and Disgorgement Theories Regarding Punitive Damages in Civil Liability Claims,” *Encyclopedia of Economic Law*, 21(6), 113–77, (in Persian)
Hilli, Hasan ibn Yusuf (1414 AH), *Tadhkirat al-Fuqaha*, Qom: Mu'assasat Al al-Bayt, (in Persian)
Karimi Nia, Musa, Shiri, Hamed, (2022), “The Scope of Compensation in Light of Unification of Judicial Practice Decision No. 733 of the Supreme Court,” *Contemporary Fiqh and Law*, Vol. 21, No. 3, pp. 5–17, (in Persian)
Hajipour, Morteza (2020), “Analysis of Unification of Judicial Practice Decision No. 811 Concerning the Restoration of the Parties' Purchasing Power in Case of Rescission of Sale,” *Quarterly Journal of Civil Studies*, Vol. 12, No. 2, pp. 151–176, (in Persian)
Jafari, Nasrollah, Naseriparisa, (2024), “The Current Value of the Subject Matter of Sale in Assessing the Buyer's Damages and Systematizing Unification of Judicial Practice Decision No. 81,” *Shiraz Legal Studies*, 16(3), pp. 193–217, (in Persian)
Sadeghian, Mahdieh, Zia al-Eslami, Ali, Sadeghi, Rad Mahdi, (2024), “A Critical Analysis of the Foundations of Unification of Judicial Practice Decision No. 811 of the General Assembly of the Supreme Court,” *Legal Research*, 27(3), 255–274, (in Persian)
Sadeghi Moghaddam, Mohammad Hassan, Nouri Youshanlouei, Jafari, (2011), “The Foundations of Fault-Based Restitution and the Evolution of Civil Liability in Iranian and French Law with Emphasis on the Recognition of Non-Compensatory Damages,” *Law Quarterly*, Faculty of Law, University of Tehran, 41(4), 239–256, (in Persian)
Karimi, Sahar, (2023), “The Legal Status of Transactions Subsequent to a Rescinded Transaction; A Critique of Unification of Judicial Practice Decision No. 810 of the Supreme Court,” *Naqd va Tahlil-e Ara-ye Ghazaei (Judicial Decisions Review and Analysis)*, 2(3), 106–130, doi: [10.22034/analysis.2024.2007565.1037](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.2007565.1037) (in Persian)

Javadi, Mehdi, (2023), "Analysis and Critique of the Unification of Judicial Practice Decision of the General Assembly of the Supreme Court Regarding the Seller's Liability under Warranty of Title," (3), 15–57, doi: [10.22034/analysis.2023.1971204.1009](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.1971204.1009) (in Persian)

Khansari, Jalal al-Din Mohammad (1981), *Sharh Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*, Vol. 1, 2nd ed., Tehran: University of Tehran, (in Persian)

Davoudi, Hossein (2021), "The Legislative History and Capacities of the Supreme Court in Issuing Unification of Judicial Practice Decisions," *Specialized Journal of the Supreme Court*, Year 20, No. 60–1, (in Persian)

Alizadeh, Yaghoub, (2025), "The Jurisprudential and Legal Foundations of Public Order," *Legal Research*, 28(3), 245–64, (in Persian)

Rafiei, Mohammad Reza (2022), "Establishing Judicial Uniformity: Foundations, Solutions and Challenges," *Judiciary Publications, Special Issue of the Supreme Court*, (in Persian)

Rouhani, Seyyed Mohammad Sadegh (1412 AH), *Fiqh al-Sadiq*, Vol. 2, Qom: Dar al-Kitab, (in Persian)

Safaei, Seyyed Hossein and Rahimi, Habibollah (2019), *Civil Liability (Obligations Outside Contract)*, Tehran: SAMT, (in Persian)

Saadat-Mostafavi, Seyyed Mostafa and Paykar, Mohammad Javad (2017), "A New Approach to the Foundations of Civil Liability in Iranian Law and Imami Jurisprudence," *Biannual Journal of Jurisprudential Teachings*, Vol. 3, No. 1, pp. 161–185, (in Persian)

Katouzian, Nasser (1998), *Philosophy of Law*, Vol. 2, Tehran: Sherkat Sahami-ye Entechar, (in Persian)

Katouzian, Nasser (2011), *Obligations Outside Contract (Civil Liability)*, Vol. 1, Tehran: University of Tehran, (in Persian)

Katouzian, Nasser (2021), *Introductory Course in Civil Law (Property and Ownership)*, Tehran: Mizan, (in Persian)

Yazdani, Alireza (2007), *General Rules of Civil Liability*, Vol. 1, Tehran: Mizan, (in Persian)

Fabre-Magnan, Muriel (2017), *Obligations – Civil Liability*, Paris: PUF, (in French)

Jourdain, Patrice (2011), *The Principles of Civil Liability*, Paris: Dalloz, (in French)

Larroumet, Christian (2020), *Civil Liability and Compensation for Damage*, Paris: Economica, (in French)

Mazeaud, Henri and Léon (2005), *Theoretical and Practical Treatise on Civil and Criminal Liability*, Paris: Montchrestien, (in French)

Terré, François and Simler, Philippe (2019), *Civil Law – Obligations*, Paris: Dalloz, (in French)

Tunc, André (1967), *Civil Liability*, Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence, (in French)

Viney, Geneviève (2001), *Liability – Conditions*, Paris: LGDJ, (in French)

Aubert, Marie (2022), "The Recognition of Profitable Faults: A Solution to the Problem of Punitive Civil Liability," *Revue de Droit Privé*, no. 4, pp. 275–290, (in French)

Bénabent, Alain (2024), "An Illustration of Profitable Fault," *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274, (in French)

Drai, Stéphane (2022), "Sanctioning Profitable Fault Through Civil Fine," *Recueil Dalloz*, no. 14, pp. 239–256, (in French)

Dupuis, Laurence (2024), "The Impact of the Future Reform of the Effects of Civil Liability and Grounds for Exemption," *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274, (in French)

Fromont, Michel (2019), "Profitable Fault and the Reform of Civil Liability Law," *Revue des Contrats*, no. 3, (in French)

Gavalda, Gabrielle (2023), "Profitable Fault: A Concept in the Making in French Law," *Revue des Sciences Juridiques et Sociales*, vol. 16, no. 3, pp. 193–218, (in French)

Lacoste, Julien (2022), "Profitable Faults and Damage Insurance," *Revue Lamy Assurances*, no. 7, pp. 101–121, (in French)

Le Tourneau, Philippe (2020), "The Constitutionalization of Civil Liability," *Revue de la responsabilité civile et des assurances*, no. 4, (in French)

Piron, Pauline (2021), "Developments in Civil Liability in France," *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, vol. 120, no. 2, (in French)

Séverac, Anne (2022), "Profitable Fault and Its Sanction: A Penal Shadow over the Effects of Civil Liability," *Revue de Droit et de Jurisprudence*, no. 2, (in French)

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

Analytical Study on Unanimous Decision No. 811 of the Supreme Court from the Perspective of the Theory of Lucrative Fault: A Comparative Examination in French Law

Abstract

This research examines Unanimous Decision No. 811 of the Supreme Court of Iran through the analytical framework of the theory of lucrative fault and compares its underlying logic with developments in French civil liability law. Decision 811, which obliges a seller in a void sale to return not merely the received price but the current market value of property later determined to belong to another, demonstrates a judicial approach that goes beyond compensating material loss. Instead, it focuses on stripping the wrongdoer of the illegitimate economic benefit obtained through unlawful conduct. This feature positions Decision 811 as an implicit recognition of distributive justice within the Iranian civil liability regime and indicates a shift toward addressing the economic incentives that shape parties' behavior in private transactions. In French law, the modern evolution of the Code civil and the corresponding jurisprudence reveal a clear transition from a strictly restorative model of damages to an economically oriented approach that integrates deterrence and correction of unjust enrichment. French courts, particularly in cases involving unfair competition, breach of contractual obligations, or intellectual property violations, increasingly emphasize the removal of profits derived from wrongful acts as a means to ensure both fairness and economic efficiency. Foundational principles such as commutative justice, fidelity to the parties' contractual equilibrium, and reasonable interpretation of obligations provide the structural basis for this approach. A similar theoretical foundation exists in Imamiyyah jurisprudence. Doctrines such as the rule of guarantee by benefit (damān bil-intifā') and the maxim man lahu al-ghunm fa-'alayhi al-ghurm establish that any gain realized through unlawful or unauthorized means generates liability aimed at eliminating that gain. These principles show a deep conceptual alignment between Islamic legal theory and the economic rationale behind the lucrative-fault model. By placing Iranian and French legal developments side by side, the study reveals a converging trend toward promoting economic justice, discouraging speculative behavior, and preventing opportunistic exploitation of legal gaps. The innovative contribution of this research lies in demonstrating that Decision 811 constitutes the first significant domestic manifestation of lucrative fault in Iranian jurisprudence, thereby providing a potential foundation for proposing reforms in civil liability law to enhance judicial equity and strengthen the role of courts in neutralizing unfair economic advantage.

Keywords

Lucrative fault; Distributive justice; Guarantee by benefit; French law

Accepted | Awaiting Publication
اولیه اوپراستاری نشده